

# ایران و جمهوریت

پروفسور سیدحسین امین

استاد پیشین کرسی حقوق دانشگاه گلاسگو کالیدونیا

## ۱- درآمد

جمهوریت به مفهوم کانونی شدن اراده‌ی ملی یعنی اعمال اراده‌ی جمعی مردم یک کشور در حاکمیت قانونمند مردم بر مردم است.<sup>۱</sup> این مفهوم، با اندیشه‌های سیاسی حاکم در تاریخ درازآهنگ ایران هماهنگ نبوده است و آشنایی ایرانیان با مفهوم جمهوریت (هم‌چون بسیاری مفاهیم سیاسی دیگر از جمله آزادی) نتیجه‌ی ارتباط ایران با اروپاست.<sup>۲</sup> با این همه، جمهوریت خواهی در ایران، امری امروزی نیست بلکه مقدمات تغییر رژیم از سلطنتی به جمهوریت در ایران، نزدیک یکصد و چهل سال سابقه دارد.

## ۲- جمهوریت خواهی پیش از مشروطه

آشنایی ایرانیان با مفهوم جمهوریت از زمان ناصرالدین شاه قاجار (مقتول در ۱۳۱۳ق) آغاز شد. شواهد این واقعیت را به استناد این منابع پراکنده می‌توان به‌دست داد:

الف- حاج محمدعلی سیاح محلاتی (۱۲۵۲-۱۳۴۴ق) که خود در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، دور جهان را گردیده بود، به سبب مخالفت با سلطنت مطلقه و ابراز علاقه به اصلاحات، تابعیت نظام جمهوری ایالات متحده‌ی آمریکا را پذیرفته بود و به‌همین جهت به زندان افتاد. حاج سیاح در خاطرات خود می‌نویسد که کامران میرزا نایب‌السلطنه (پسر ناصرالدین شاه و حاکم تهران) برای بدبین کردن ناصرالدین شاه نسبت به میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان (صدراعظم وقت) وی را به اسباب‌چینی برای ساقط کردن ناصرالدین شاه از سلطنت و نیل خود از صدارت به ریاست جمهوری متهم می‌کرده است.

ب- علی خان ظهیرالدوله (داماد ناصرالدین شاه و مرید صفی‌علی شاه) در مقام گزارش چه‌گونگی ترور ناصرالدین شاه به‌دست میرزا رضا کرمانی در حرم حضرت عبدالعظیم می‌نویسد که میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان (صدراعظم) از روز ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ (روز تیرخوردن ناصرالدین شاه) تا ۲۳ ذی‌حجه همان سال (روز جلوس مظفرالدین شاه) مملکت را مثل «یک رئیس‌جمهوری مقتدر» اداره می‌کرد و «همه هم راضی بودند».<sup>۳</sup> این تعبیرات، نشان‌دهنده‌ی علایق ظهیرالدوله به جمهوریت است، چنان‌که بعدها هم در انقلاب مشروطیت در ۱۳۲۴ قمری / ۱۲۸۵ خورشیدی در رفتار او ظاهر شد.

ج- ناظم‌الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان از قول سیدمحمد مجتهد طباطبایی نقل می‌کند که:

«قدری که سخت می‌گیریم، می‌گویند مشروطه و جمهوریت را می‌خواهند. زمانی که سکوت می‌کنیم، می‌گویند آقایان زیرزانونی [بِقول امروزین: زیرمیزی = رشوه] گرفته‌اند که دیگر صدایشان بریده شده است».<sup>۴</sup>

## ۳- جمهوریت طلبی پس از مشروطیت

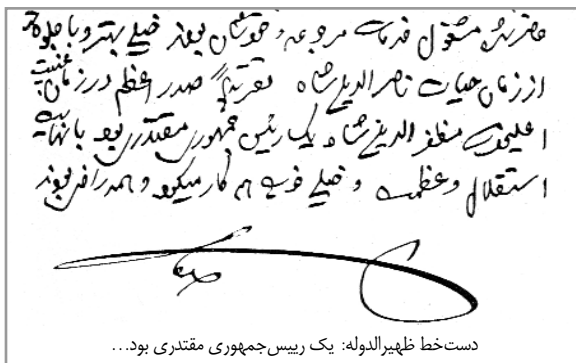
پس از تأسیس نظام سیاسی «مشروطه‌ی سلطنتی»، تحرک‌های جمهوریت خواهی در ایران، بازتاب انقلاب روسیه از یک‌سوی و تأسیس نظام جمهوریت در ترکیه از سوی دیگر بود. رضاخان سردار سپه در اواخر سال ۱۳۰۲ و اوایل سال ۱۳۰۳ «غوغای جمهوریت» را به‌پا کرد و همه‌روزه اعوان و انصار او تظاهراتی به‌نفع رییس‌جمهوریت شدن او برگزار می‌کردند. بعضی از شواهد ادبی و تاریخی در باب این برهه از جمهوریت خواهی رضاخان سردار سپه عبارتند از:

الف- ملک‌الشعرای بهار، در مخالفت با جمهوریت طلبی رضاخان که امروز به تصدیق موافق و مخالف، یک «کلک سیاسی» بود، چنین سرود:

جمهوریت سردار سپه، مایه‌ی ننگ است

این‌کار، در این مملکت، امروز، جفنگ است!  
ب- عارف قزوینی در جمهوریت طلبی نقطه‌ی مقابل بهار و عشقی بود و غزل زیر را به‌مناسبت جشن جمهوریت سرود و در شب پنجم شعبان ۱۳۴۲ قمری (۱۳۰۲ شمسی) در تهران در کنسرت با ازدحامی در دستگاه «ماهور» خواند:

به مردم این همه بیداد شد ز مرکز داد  
زدیم تیشه بر این ریشه هر چه باداباد  
از این اساس غلط این بنای پایه بر آب  
نتیجه نیست ز تعمیر این خراب‌آباد  
همیشه مالک این ملک، ملت است که داد  
سند به‌دست فریدون، قباله دست قباد  
مگوی کشور چه، جم چه‌کاره بود و چه کرد  
مگوی ملک کیان، کی گرفت و کی به که داد  
به زور بازوی جمهور بود کز ضحاک  
گرفت داد دل خلق کاوه‌ی حداد  
شکسته بود، گر امروز بود، از صد جای  
چو بیستون سر خسرو ز تیشه‌ی فرهاد  
کنون که می‌رسد از دور رایت جمهور  
به زیر سایه‌ی آن زندگی مبارک باد  
پس از مصیبت قاجار، عید جمهوریت  
یقین بدان بود امروز بهترین اعیاد  
خوشم که دست طبیعت گذاشت در دربار  
چراغ سلطنت شاه بر دریچه‌ی باد  
به یک نگاه اروپا بباخت خود را شاه  
در این قمار کلان تاج و تخت از کف داد  
تو نیز فاتحه‌ی سلطنت بخوان عارف  
خداش با همه بدفطرتی بیامرزاد



پذیرفتند و او را از جمهوری کردن ایران منصرف کردند.

سردار سپه، در پی ملاقات با مراجع تقلید در قم، جمهوری خواهی را موقوف کرد و با تمهید مقدماتی خود به عنوان شاه تاج گذاری کرد. یک تن از کسانی که اول در غوغای جمهورییت و سپس در انتقال سلطنت به رضاشاه نقش پادو و مجری داشتند، سید محمد تدین بود که پای علم رییس جمهوری شدن سردار سپه، سخت سینه می زد و رشوه هایی از او برای این خدمات گرفت و با آن پول ها باغی در تجریش خرید که بین ظرفا به «جمهوری آباد» معروف شد. به همین مناسبت سید اشرف الدین حسینی در نسیم شمال در حق او گفت:

شد مسخره جمهوری از آقای تدین

شد مملکت آشفته ز غوغای تدین

آوازه ی جمهوری از این کار، برافتاد

با آل علی هر که در افتاد، ورافتاد

سرانجام در آذر ۱۳۰۴ مجلس موسسان انتقال سلطنت ایران را از دودمان قاجاریان به رضاخان سردار سپه تصویب کرد. سید حسن مدرس، دکتر محمد مصدق، سید حسن تقی زاده و حسین علاء با سلطنت سردار سپه مخالفت کردند، اما بالاخره روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ رضاخان سردار سپه، تاج سلطنت ویژه یی را که مخصوص او ساخته بودند، در حضور رجال مملکت، سفیران دولت های جهان، هیات قضائیه نظامیان، نمایندگان مجلس، روحانیون، اصناف، مطبوعاتیان و دیگر اهل حل و عقد ایران با تشریفات خاص بر سر نهاد و بدین گونه، با تغییر «خاندان سلطنت»، رژیم سلطنتی هم چنان «نظام قانونی» ایران ماند و حتا «جمهوری خواهی» (همانند «مرام اشتراکی»)، در عصر رضاشاهی به حکم قوانین کیفری کشور جرم تلقی شد.

#### ۴- جمهوری خواهی ایران پس از شهریور ۱۳۲۰

پس از حمله ی متفقین به ایران و سقوط رضاشاه، در شهریور ۱۳۲۰، جمهوری شدن نظام سیاسی ایران از سوی اشغالگران (دولت های انگلیس و شوروی) مطرح گردید و ریاست جمهوری کشور به شخص محمدعلی ذکاءالملک فروغی پیشنهاد شد. او مصالح ایران را در زمان حمله ی بیگانگان به کشور در تداوم نظام سیاسی موجود تشخیص داد و ولیعهد وقت را شاه کرد. اما محمد رضاشاه به اندازه یی در موقعیت خود متزلزل بود که پیوسته نخست وزیران مقتدر ایران (از جمله احمد قوام، سپهبد رزم آرا، دکتر محمد مصدق و سرلشکر فضل الله زاهدی) را مترصد ریاست جمهوری شدن می دانست. دو جمهوری خلق الساعه ی آذربایجان و مهاباد با کمک مستقیم شوروی در زمان اشغال ایران، اعلام وجود کرد، اما به

خرابه کشور ما را هر آن که باعث شد  
 کزین سپس شود آباد، خانه اش آباد  
 به دست جمهور هر کس رییس جمهور است  
 همیشه باد در انتظار رادمردان راد  
 ج- یحیی دولت آبادی در فصل سی و ششم کتاب **خاطرات خود با**  
 عنوان «زمزمه ی جمهورییت برای لغو کردن قانون اساسی» می نویسد:  
 «سردار سپه با کمال شتاب قوای فکری و عملی خود را به کار می اندازد که به سلطنت قجر پایان داده، تاج کیانی را خود بر سر بگیرد و هیچ محذور داخلی و خارجی در پیش پای او نیست، مگر محذور قانون اساسی که تنها تکیه گاه خانواده ی محمدعلی شاه است و سلطنت را در این خانواده تثبیت کرده.

کارکنان سردار سپه روز و شب به نقشه کشی پرداخته اند که به چه وسیله بتوانند این خار را از پیش پای او بردارند و نخست به خیال می افتند وادارند سلطان احمدشاه، خود استعفا بدهد و با این که ملتقت هستند، بر فرض محال او را راضی کردند، او به نفع برادرش یا دیگری از خانواده ی خود استعفا می دهد و خار برطرف نمی شود در این راه اقدامات می کنند و حتا یکی از رجال دولت را به فرنگ می فرستند تا شاه را تطمیع کند و از او استعفا بگیرد و آن شخص از شاه بزبانی شنیده، باز می گردد و بالجمله از این نقشه منصرف شده، به نقشه دیگر می پردازند و آن نقشه یی است که ناپلئون بناپارت در فرانسه کشید و از راه ریاست جمهور موقتی دست خود را به اریکه ی سلطنت فرانسه رسانید.

نقشه کشان تصور می کنند، چون عنوان جمهوری به میان آمد، قانون اساسی که روی اساس مشروطیت ساخته شده، لغو می شود. احمدشاه و خانواده ی او با پادشاهی که دارند از میان می روند. سردار سپه با اسبابی که در سرتاسر مملکت در دست دارد، از نظام و نظیمه و غیره به ریاست جمهور انتخاب می گردد و چون مانع قانونی برطرف شد، با یک بهانه جویی که مملکت هنوز استعداد جمهورییت ندارد، ریاست جمهور سلطنت مبدل می گردد»<sup>۵</sup>.

سردار سپه ضمن تشجیع و تحریک جمهوری خواهان، به تهدید و ارباب مخالفان خود پرداخت و معارضان ریاست جمهوری شدن خود را در میدان بهارستان سرکوب کرد. مؤتمن الملک (رییس وقت مجلس شورای ملی) دخالت نظامی و انتظامی سردار سپه را در محوطه ی بهارستان که آن را «سرسرای مجلس» می خوانند و رعایت نظم در آن منطقه را از وظایف گارد انتظامات مجلس می شناخت، محکوم کرد و حق تعیین نظام سیاسی مملکت را وظیفه ی نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی دانست. اما سردار سپه که خود تنها نامزد ریاست جمهوری بود، به عنوان فرمانده کل قوا برقراری نظم در سراسر مملکت (از جمله سرکوب کردن مخالفان خود در میدان بهارستان!) را از اختیارات خود می شناخت. سرانجام احمدشاه قاجار از موقعیت استفاده کرد و با ارسال تلگرامی از پاریس به تهران، سردار سپه را از نخست وزیر برکنار کرد و از مجلس خواست که به نخست وزیر مستوفی الممالک رأی تمایل بدهد. سردار سپه به شنیدن این پیام، از نخست وزیر قهر کرد و به رودهن رفت. اما به تحریک او نظامیان ایران از سراسر ایران، مجلس شورای ملی را تهدید کردند که اگر سردار سپه دست از کار بردارد، به تهران لشکر می کشند. در همین وقت آیات ثلاثه اصفهانی، نائینی و حایری یزدی در قم، سردار سپه را در یک نشست ویژه به حضور

محض آن که ارتش سرخ سایه‌ی حمایت خود را از سر آن‌ها برکشید، مضمحل شد و متجاسران داخلی با رسوایی به شوروی گریختند. از غرائب است که حزب توده، قائل به برقراری نظام جمهوری در ایران نبود و قانون اساسی مشروطه را در مرامنامه‌ی خود پذیرفته بود. لیکن، پس از به ثمر رسیدن نهضت ملی کردن صنعت نفت و بویژه پس از شکست کودتای ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ و فرار شاه در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به بغداد و رم، ایران، برای سومین بار در یک قدمی جمهوریت قرار گرفت. در همین زمان بود که شاعری هم‌چون احمد حسابی، شعر زیر را با عنوان «زنده‌باد جمهوری» سرود:

کاخ سلطنت از پای، بعد از این نگون باید  
پادشاه ملت کش عاجز و زبون باید  
اقتدار فردا را همّت از کتون باید  
آری ای وطن خواهان انقلاب خون باید

تا به هم فرو ریزیم این بساط فغفوری  
مرده باد تخت و تاج، زنده‌باد جمهوری  
پادشاه ملت سوز ملک و مملکت بفروخت  
شعله از درون‌ها خاست ز آتشی که شاه افروخت  
وقت فرصت است امروز هان که کینه باید توخت  
تخت و تاج شاهی را ذره ذره باید سوخت  
هم نشان سیم اندود هم حباب بلوری  
مرده باد تخت و تاج، زنده‌باد جمهوری  
بچه گرگ اگر بسپرد شیوه‌ی وفاداری  
«پهلوی» نخواهد کرد ترک جور و خون‌خواری  
این هم از همان نسل است ناتوان مینداری  
گر سرش کتون کوبیم، راحت است و بیداری  
ورنه می‌برد ما را زیر بار مزدوری  
مرده باد تخت و تاج، زنده‌باد جمهوری<sup>۶</sup>

## ۵- جمهوری خواهی پس از فرار شاه به رم

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جمهوریت کشور، هم‌چنان مطرح بود. به‌نقل حسین دها از سرلشکر فضل‌الله زاهدی در نیس فرانسه، پس از انجام کودتا هم، هندرسن (سفیر امریکا) به زاهدی حضوراً گفته است که حالا مصدق از میدان بیرون شد، شما اکنون مخیرید که در ایران، اعلام جمهوری کنید یا از شاه بخواهید که از رم برگردد و مطابق قانون اساسی سلطنت کند. سرلشکر زاهدی به دها گفته است که من برای تصمیم‌گیری دوازده ساعت مهلت خواستم و پس از مشورت با پسر م اردشیر، و بیش‌تر تحت تأثیر او، به این نتیجه رسیدم که ما دشمن بسیار داریم: مصدقی‌ها و توده‌یی‌ها علیه ما هستند و به هر شکلی که من در رأس حکومت باشم با من مخالفت خواهند کرد، حال اگر رژیم هم جمهوری شود، طرفداران شاه هم با من به مخالفت خواهند پرداخت. لذا به این امید که من عملاً حکومت کنم و به‌عنوان تاج‌بخش، شاه ایران را در حیطه‌ی مديونان خود داشته باشم، از شاه دعوت کردم که به ایران برگردد.

در همین روزها، ارتشبد عبدالله هدایت با بردن قرآن نزد سرلشکر فضل‌الله زاهدی می‌رود و به او پیشنهاد می‌کند که با هم هم‌قسم شوند تا زاهدی ایران را جمهوری اعلام کند و خودش رییس جمهوری شود و هدایت را نخست‌وزیر کند. اما زاهدی آن را نمی‌پذیرد و گویا بعدها این موضوع را

هم به شاه راپرت می‌دهد که به اخراج هدایت از ارتش منجر می‌شود و این داستان را آقای حکیم افضل که خودش آن را از زبان ارتشبد هدایت شنیده بود، در منزل مرحوم پروفیسور محمود حسابی برای من نقل کرد.

## ۶- جمهوری شدن ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷

در طول سلطنت پهلوی، هرگونه تلاش برای جمهوریت، «اقدام علیه امنیت کشور» تلقی می‌شد و به‌همین دلیل، احمد آرامش که تشکیلاتی به‌عنوان «جمعیت جمهوری خواهان ایران» تاسیس کرده بود، به‌دست مأموران رسمی ساواک در روز روشن در پارک جلالیه (لاله) در ۲۸ مرداد ۱۳۵۲ به‌قتل رسید.

در نهایت جمهوری شدن کشور در پی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ عملی شد. در آن تاریخ، اولاً در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ احمد میرفندرسکی (وزیر امور خارجه‌ی وقت) به دکتر شاپور بختیار (نخست‌وزیر وقت) پیشنهاد کرد که با یک همه‌پرسی از مردم رأی بگیرد که آیا ترجیح می‌دهند ایران، سلطنتی بماند یا جمهوری شود؟ بختیار مدعی می‌شود که هنوز زود است چرا که به وفاداری نیروهای مسلح امیدوار بوده است.<sup>۷</sup> البته مسلم بود که در آن تاریخ، اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران، طالب اضمحلال رژیم پهلوی و برقراری نظام جمهوری بودند. البته در زمستان ۱۳۵۷ و حتا در بهار ۱۳۵۸ هنوز توافقی میان ایرانیان نبود که آیا جمهوری آینده‌ی ایران باید یک جمهوری مطلق بدون پسوند و پیشوند باشد یا باید به وصفی و قید خاصی (مثل جمهوری دموکراتیک، جمهوری خلق یا جمهوری اسلامی) موصوف و مقید شود. در نهایت مذهب‌یون و روحانیون غلبه کردند و سوال مطرح در همه‌پرسی را به موافقت یا مخالفت با تأسیس «جمهوری اسلامی» به‌جای رژیم پهلوی محدود کردند و دیگر فرصتی نماند که معلوم شود آیا اگر بین جمهوریت با اسلام شیعی، اختلاف و تناقضی پیش آمد، کدام یک اولویت دارد؟

## ۷- نتیجه

حق این است که «قالب» نظام سیاسی از منظر مردم‌سالاری اهمیتی چندانی ندارد و آنچه مهم است محتوا و فعلیت حاکمیت مردم بر مردم است. قالب حکومت یعنی صدام حسین، «جمهوری» بود، اما در «جمهوری عراق» در عمل، هیچ‌گونه فرصتی برای اظهارنظر مردم نبود. «قالب» حکومت در انگلستان، «پادشاهی متحده» است، اما «پادشاه» اسمی است بی‌مسما؛ سلطنت کاملاً تشریفاتی و حکومت کاملاً دموکراتیک است. آیا رژیم حاکم بر ما در یکصد ساله‌ی اخیر چه بوده است و چیست؟ آیا رژیم پهلوی واقعاً «مشروطه‌ی سلطنتی» بود؟ یا «استبداد مطلقه»؟ آیا هم‌اینک «نظام مقدس جمهوری اسلامی» با داشتن قالب جمهوریت و عنوان اسلامیت، در عمل و در واقع چه قدر با مبانی «جمهوریت» یا حتا «اسلامیت» مطابق و مساوق است؟

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- امین، سیدحسن، «اندیشه‌ی جمهوریت در ایران»، ماهنامه‌ی حافظ، شماره‌ی ۱۵ (خرداد ۱۳۸۴)، صص ۵-۷. ۲- هم‌او، ایران مهر، ش ۳ و ۴، صص ۶۲-۶۵.
- ۳- سعید وزیری، منوچهر، جست‌وجو در گذشته، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۸، صص ۴۱۵-۴۲۰. ۴- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، ص ۵۴۸، ۵- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۴، صص ۳۴۵-۳۶۰. ۶- برقی، سیدمحمدباقر، سخنوران نامی معاصر، ج ۲، صص ۱۱۲۴-۱۱۲۵. ۷- مهران، مجید، در کریدورهای وزارت خارجه چه خبر! تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۳، ص ۶۳۶.